



صفحه ۷
۲۳ دی ۱۴۰۲
شماره ۹۴

اگر پدر بالای سرم بود...

اگر پدرم بالای سرم بود، هیچ وقت جرئت نمی‌کردم دست‌کنم توی جیب شلوار پدرم سر جالباسی! اگر الگوی مناسبی در زندگی داشتم، هیچ وقت به راه خلاف کشیده نمی‌شدم. چون با اینکه قیافه نداشتم، ولی فنی‌ام خوب بود و الگویم هم جناب دزد دکل‌های نفتی! پس گاز و برق از خانه مردم کش می‌رفتم! پدرم هم با مشاهده قبض‌ها، خوش‌حال از این بود که ما داریم صرفه‌جویی می‌کنیم! اگر ماهواره داشتیم، کارم به اینجا کشیده نمی‌شد. خب تلویزیون ما مدام اعترافات دزدها و قاتل‌ها و آشوبگرها را پخش می‌کرد و خب ما هم فوت و فن را یاد گرفتیم. الحق که تلویزیون به رسلانش در زمینه آموزش عمل‌کرد! کاری که آموزش و پرورش ناقص انجام داد! داشتیم با فکرکردن به گذشته، خودم را آماده مرگ می‌کردم که دیدم یک صدایی آمد. آجرهای گل‌گرفته شده جلو در داشت فرو می‌ریخت. دست‌هایم را بردم بالا و گفتم من تسلیمم. رفتم جلو، دیدم دزدی دیگر است که آجرها را بار زده است و دارد می‌برد!



آدم خانه را این‌جوری می‌سازد؟ مسکن ملی را هم این‌گونه میلی نمی‌سازند! نه ویلایی است، نه آپارتمان. توی کوچه فرعی بن بست، پرت و برهوت، بدون همسایه، نمی‌گویید دزد می‌زد به خانه پدر یا مادر خدایا مرزتان، صدایشان به جایی نمی‌رسید؟ حالا اصلاً به درک که غیرمجاز ساخته‌اید. دیگر چرا سر ارث و میراث دروینچره‌را گل‌گرفته‌اید که خواهر یا برادرشان نتواند وارد شود و وسایل را بردارد؟ ماد زده‌این قدر بی‌وجدان نیستیم که شما هستید. اصلاً هرگلی می‌خواهید به سرتان و دروینچره بگیرید، نباید یک‌نگاهی به داخل خانه بیندازید که دزدی چیزی نیامده باشد وسایل را ببرد، بعد دروینچره‌را گل بگیرد؟! من چند روز است توی این خانه گیر کرده‌ام. هرچه خوراکی در یخچال فریزر پدر یا مادر خدایا مرزتان بود و حلواها و خرماها را خورده‌ام و الان افتاده‌ام روی کاناپه و دارم فاتحه چیزهایی را که خورده‌ام می‌خوانم، ولی خب تمام شد دیگر، هم غذاها و هم انرژی‌ام برای فاتحه خواندن. یک خرده رمقی برایم مانده است که آن را هم دارم صرف فحش به شما می‌کنم! صدایم گرفته است از بس داد زده‌ام. هیچ‌کس نیامده است نجاتم بدهد. کاش به حرف پدر خدایا مرزم گوش می‌کردم که گفت برو چندتا چوب بیاور تا نصیحتت کنم، ولی خب نتوانستم، چون مأمور زندان گفتم وقت ملاقات تمام است و پدرم را برد!

ما در آستانه جنگ جهانی سوم هستیم و من وظیفه نجات آمریکا را برعهده دارم

(خبر آنلاین)

محسن رضایی میرقائد:
در آستانه انتخاباتی جدید هستیم و من خیلی جلو خودم را گرفتم تا احساس وظیفه نکنم!



محمدهادی سبحانیان، رئیس سازمان مالیات:
در آستانه وضع مالیات روی بند کفش هستیم. ما وظیفه بهبود معیشت را برعهده داریم.



ننتیاهو:
اتفاقاً ما هم در آستانه کشتاری جدید هستیم و وظیفه نجات بشریت را برعهده داریم.



یحیی گل محمدی، سرپرستی پرسپولیس:
در آستانه ثبت تعداد قهرها در گینس هستیم و من وظیفه نجات پرسپولیس را برعهده دارم.



علی مردان عظیمی، مدیرعامل ایران خودرو:
در آستانه قیمت‌گذاری جدید هستیم و ما وظیفه نجات خودروسازی را برعهده داریم.

